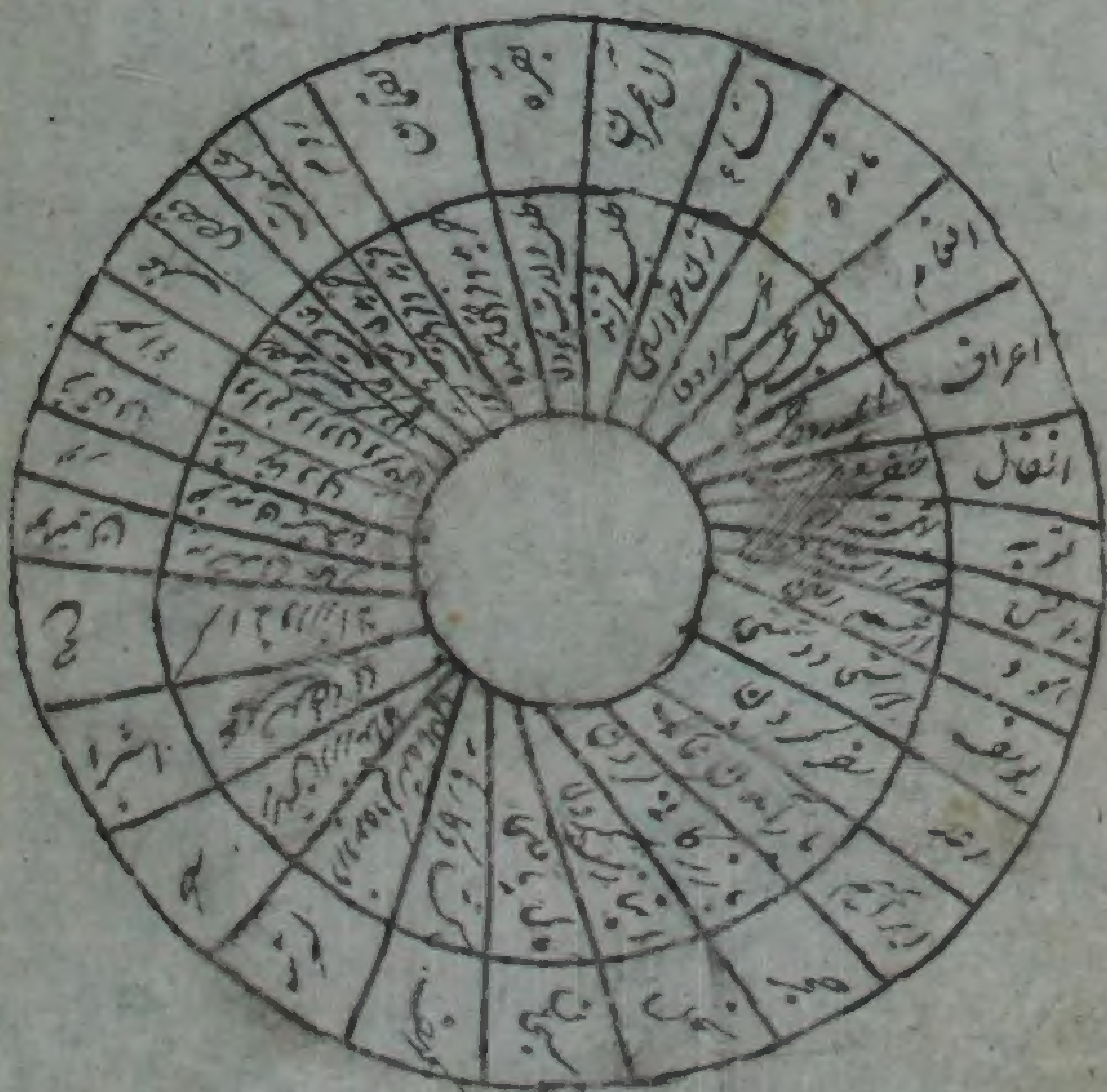
۲۲۴

[illegible]




| | | | |
|---|---|---|---|
| ا ۱ | ب ۲ | ج ۳ | د ۴ |
| ه ۵ | ق ۶ | ز ۷ | ح ۸ |
| ط ۹ | ی ۱۰ | ل ۱۱ | س ۱۲ |
| ع ۱۳ | ن ۱۴ | ه ۱۵ | |

البقره

وآتیه الملک والحکمة

ولایت و پادشاهی و حکم یابد

والله خلق کل دابة من ماء

خریدن این ستور نیک است

یبشرهم ربهم برحمة منه

عاقبت این کار نیکو باشد

وان کان ذو عسرة فنظرة

این وام داده دیگرش بیابد

یطاف علیهم بصحاف من ذهب

این غنیمه را بخر که نیکو باشد

ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا

مشکلی دیگر از تو جدا باشد

لا تخف ولا تحزن انک

این زن از تو خلاص شود

فافتح بینی وبینهم فتحا

همه کارهای تو روی گشاده گردد

ومن قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه

فروختن این بنده بهتر است

ویجعل لکم جنات

این ضیاع را ستاندن نیک است

فلا تعجل علیهم انما نعد لهم

درین خصومت صبر کن بهتر از تعجیل است

فان الله ینجیهم من العذاب

این بنا اگر برآید منهدم ضعیف شود

انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین

این بیمار بدی دید و بعد نیکو میشود

قال انک الیوم لدینا مکین امین

این کس را عمل سلطان نیک باشد

ووجدک ضالا فهدی

این گم شده زود باز آید

آل عمران

آل عمران

ان الله یبشرک بیحیی مصدقا

حضرت زکریا فرزند نرینه بدهد

سوره الحج

این ستور را بخر مبارک است

ومساکن طیبة فی جنات عدن

این ضیعه بخر بی شائبه شود

فابعثوا حکما من اهله

این خصومت به پایان نیک شود

واحدة او ما ملکت ایمانکم

این بنا که بر مبارک باشد

ایاما معدودات

بیماری روزی چند کشد اما به شود

یا ایها العزیز مسنا

از عمل سلطان نیکی بسیار بیند

الذی یخرج الخبء

لا یملکون من قطمیر ان تدعوهم

در این وقت ولایت و پادشاهی نیابد

والخیل والبغال والحمیر

این بنده را زود بفروشند

نحن نرزقک والعاقبة للتقوی

عاقبت این کار نیکو باشد

والعافین عن الناس

این وام را زود باز دهد

افمن اسس بنیانه

این بنده فرمان بردار شود

انبتت سبع سنابل

نعمت ارزانی زیادت فتوح شود

وقد احسن بی اذ اخرجنی

این زندانی از زندان خلاص شود

این گم شده زنده باشد اما دیر آید

سوره النسا

وخلق منها زوجها
ای زن کرده شود مبارک است
وجعل لکم مسار کا
پادشاهی ولایت از ترک شه
الذی جعل لکم الانعام
این سوره را به فریده نیک است
رسل ولا تخف
عاقبت این کار بمراد باشد
کمثل ریح فیها
این وادی بیاید ... برآید
ونسائهن او ما ملکت
این بنده مبارک و خوب باشد
تستبشرون بنعمة من الله
شادی و خوشی دنیا و نعمت ارزانی باشد
قل من ینجیکم فی الظلمات
این زن زاده زود راحت یابد

قالت انی یکون لی غلام
فرزند نرینه و پارسا آورد
وشروه بثمن بخس
اگر شتاب کنی این بنده را ارزان فروشی
ومن ثمرات النخیل
از این ضرب اشغال بسیار به چیند
وانی لقوی امین
عاقبت این صورت بخیر باشد
وما کنتم لعلکم تسئلون
این بنا محکم و خوب آید
لیبلوکم ایکم احسن عملا
این جای به نیکو و نیکی کند
لن یضروکم الا اذی
از شغل سلطان بد و رنج رسد

سوره المائده

المائده

یا ایها الذین امنوا
این عهد و وفا ... کار آرزو
رب انی وضعتها انثی
این فرزند نرینه نیکو و پارسا باشد
فاسعوا الی ذکر الله
این بنده را الحمد مبارک است
فی جنة عالیة
زمین سایه باغهای سرسبز شد
لمثل هذا فلیعمل العاملون
از صورت جهنم پرانی باید
لا یزال بنیانهم الذی
این بنا نیکو بود و همسایه ها
الذین یذکرون الله
این سفر ... قصد ... خوب شد
ولا ترکنوا الی الذین ظلموا

ان من ازواجکم واولادکم
زنی بجو که این زن نامبارک باشد
لیستخلفنهم فی الارض
پادشاهی و وزارت و ولایت یابد
سبحان الذی سخر لنا
این سوار را الحمد خوب است
فکان عاقبة امرها
عاقبت این کار پشیمانی باشد
ومن یوق شح نفسه
این دو پیشانه ... بسر دهد
ووجدا عبدا من عبادنا
این بنده را بخت نیک است
عام فیه یغاث الناس
در این سال نرخ میانه باشد
از ملک سلطان ستمزده شود

الانعام

یعلم ما فی البر والبحر
از این علم آگاه شوند و دانا گردند
فانما علیک البلاغ [illegible]
این زن اگر بگیرد بد [illegible] گردد شاید
لا ینفع الشفاعة الا من
در این وقت بزرگی و امانی باشد
والانعام خلقها لکم فیها
خیر در این سفر بسیار است
اتیها امرنا لیلا او نهارا
عاقبت این کار به آید [illegible]
واحسن الله کما احسن
این دام به نیکوئی داده شود
ولا تتبدلوا الخبیث بالطیب
[illegible] این بنده بد است
وفاکهة کثیرة لا مقطوعة
همه [illegible] هر نعمت ارزان باشد

واوفوا بعهدی اوف
هر چه بر زبان گفته شد خلاف نکنند
فبشرناها باسحق ومن وراء
این فرزند [illegible] صالح و نیک باشد
واحل الله البیع وحرم الربوا
این بنده اگر [illegible] بهتر باشد
والزرع والنخیل والاعناب
از این سفر [illegible] نیکی رسد
فبهت الذی کفر والله
خصومت [illegible] دیگر [illegible]
فوجدا فیها جدارا
این [illegible] مبارک و خوب آید
لیس علی الضعفاء ولا علی
این بیمار را صدقه باید داد

سوره الاعراف

الاعراف

وواعدنا موسی اربعین
این [illegible] به هدف رسد
یوفون بالنذر ویخافون
وفا [illegible] آید و خلاف نکنند
من ازواجکم بنین وحفدة
[illegible] فرزندان [illegible]
فامسکوهن بمعروف
این بنده اگر [illegible] باشد
فی سدر مخضود وطلح
این سفر [illegible] شود
وان تحسنوا وتتقوا
این خصومت به صلح [illegible]
فان اصابها وابل
این [illegible] برکت [illegible]
[illegible]

وعلمک ما لم تکن تعلم
از علم بسیار بهره [illegible]
فانکحوهن باذن اهلهن
این زن را بخواه و آید نیکی
واتیناهم ملکا عظیما
دنیا [illegible] و بزرگی باشد
ما فی بطون هذه الانعام
این سفر [illegible] عیب ندارد
فمن یعمل مثقال ذرة خیرا
عاقبت این کار نیکو باشد
واما الجدار فکان لغلامین
این دام را [illegible] دهد
او ما ملکتم مفاتحه
این بنده نیکو [illegible] باشد
این بیمار [illegible] خوب است

الانفال

منکم عشرون صابرون

بر دشمن فیروز گشته اگرچه کم باشند

وعلم آدم الاسماء کلها

از بزرگی که به علم بیاموزد باشی

ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم

[illegible]

علی من لا یملک من امره شیئا

در بی توفیقی دیدی با ناتوانان [illegible] باشند

ان لکم فی الانعام لعبرة

این سوره را [illegible] باشد

الا تخافی ولا تحزنی

مترس [illegible] این کار نیکو باشد

فاذا حییتم بتحیة فحیوا

این دلو [illegible] نیکو باشد

الحر بالحر والعبد بالعبد

حرین این بنده نیکو باشد

اجیب دعوة الداع

دعاها [illegible] را اجابت بود

والذین هم لاماناتهم

وفا کاری آرزو [illegible] کنند

انا عجوز وهذا بعلی شیخا

فرزندان این زن برادر سال زاینه

فتحریر رقبة مؤمنة

این بنده فرزندش [illegible] آزاد شود

بواد غیر ذی زرع

اگر این ضیاع را بخرد [illegible] کم باشد

واصبر وما صبرک الا بالله

از این خصومت صبر باید کرد

وبنینا فوقکم سبعا شدادا

این حکم [illegible] دیر آید

سورة التوبة

سورة التوبة

وارتابت قلوبهم فهم

این تهمت [illegible]

ان تدعوهم لا یسمع

[illegible] امید حاجت [illegible]

وما وجدنا لاکثرهم من عهد

[illegible]

وبئس شهودا و [illegible]

فرزند [illegible] نگری باشد

اعلموا انما [illegible] انهم

این بنده [illegible] فرخنده شود

فیها انهار من ماء غیر

این ضیاع را [illegible]

فاصلح بینهم فلا اثم

اگر این خصومت اصلح [illegible]

فخسفنا به وبداره الارض

یمددکم ربکم

فرصت او را [illegible] عذر به

لهم قلوب لا یفقهون بها

علم وادب [illegible]

من لباس لکم

این زن گرده شود در آخر آید

قل اللهم مالک الملک

[illegible] ترا جاه و عزت [illegible]

وذللناها لهم فمنها

این [illegible] فرخنده شود [illegible]

فقد استمسک بالعروة

عاقبت این کار نیک خواهد بود

اذا تداینتم بدین

این قلم [illegible]

از زن [illegible] خواب [illegible]

یونس

ویستنبئونک احق هو
این خبر البته راست است و محقق شود
و ما لکم من الله من ولی
اندرین کار ظفر یابید هر که ...
و علمناه صنعة لبوس
علم و حکمت و پیشه بیاموزد
الا یستعفف الذین
این زن بکند از بد دیگری طلب کرد
لا یملکون مثقال ذرة
در اتوقت یا بامهای شاهد و حاجت
ولکم فیها رجال
این ستور برا اگر بخرد نیک باشد
وقدمنا الی ما عملوا
حاجت او که حاجت میانه باشد
ان رحمة الله قریب
رحمت و مراد دستانرا ظفر است

سبحانک هذا بهتان عظیم
این تهمت و سخن بروی دروغ است
لا تقنطوا من رحمة الله
امیدهای تو حجه و بشد ...
فهل وجدتم ما وعد ربکم
وفای آرد و عهد را بشکند
یا بشری هذا غلام
ترا فرزند نرینه آید و بزرگ شود
ولا یعلمون من عمل
این بنده فرزند ... در فروشی ...
ولقد اتوا علی القریة
این ... حاصل برآرد ...
اما منا بعد و اما فداء
اگر خصومت بکند بهتر باشد

گوراند ...

الهود

ولقد جاء امرنا نجینا
ازین غم و سختی برهد خلاص شود
یظنون بالله غیر الحق
این نعمت دروغ است حذر ...
ولا تیأسوا من روح الله
ای امید بخیر تمام برآید
کبر مقتا عند الله
بوفای وعده عهدی نماید
قالوا لا توجل انا نبشرک
با فرزند نرینه و یار گردد
ویعبدون من دون الله
در فروختن این بنده فایده ...
کم ترکوا من جنات وعیون
این ... زحمت ... بار قرض ... شود
ان ینصرکم الله فلا غالب

الم ذلک الکتاب لا ریب فیه
این ضمیر راست است و محقق باشد
انهم لهم المنصورون
ظفر و نصرت ترا باشد
وما اوتیتم من العلم
از علم اندکی بیاموزد
وقد افضی بعضکم الی بعض
این زن نیک است البته
رب اغفر لی وهب لی ملکا
دلیل مملکت و پادشاهی بود
وتحمل اثقالکم الی بلد
این ستور بد باشد ...
والآخرة عند ربک
آخر ... پناه است قدر ...
از خصومت دست ... کوتاه گردد

## یوسف

قد شغفها انا لنراها

این زن عشق در میان برد در ...

قالو هذا قال ربکم

این خبر راست و درست باشد

یقاتلونکم و یوالونکم

هم کشتن و هم دوستی بود ...

ویعلمکم الکتاب والحکمة

حکمت و علم کتاب را بیاموزد

لا هن حل لهم ولا هم

این زن را با مرد حلال نباشد

وما کان لکم علینا من سلطان

در اینوقت دلیل پادشاهی نباشد

کمثل الحمار یحمل اسفارا

این ... خر را ...

بل تؤثرون الحیوة الدنیا

قال ساوی الی جبل

دعا کن از عزیز ...

ان تتبعون الا الظن

این تهمت دروغ است ...

والذین یدعون من دونه

اکنون ... ...

انهم یقولون ما لا یفعلون

منافق است ... ...

واذا بشر احدهم بالانثی

این ... دختری آرد ...

لیس علیکم جناح

این بنده را ... ...

واخرجت الارض اثقالها

این ... که ...

عاقبت ... ...

---

هو الذی مد الارض

سفر کرده ...

ولو رحمناهم وکشفنا

از رنج ...

انه لقول فصل وما

این تهمت دروغ است ...

ولکم فیها معایش

زیرا ...

ذالک وعد غیر مکذوب

وفا ...

یهب لمن یشاء اناثا

...

واسروا الندامة

...

الم یروا ان الله سخر لکم

وبقیت علیک محبة

این ...

وبراه الله مما قالوا

این ...

ینصرکم علیهم

نصرت ...

وجعلنا علی قلوبهم

...

ازواج منکم مسلمات

...

یا داود انا جعلناک

...

جنات تجری من تحتها

...

...

## ابراهیم

واجتثت من فوق الارض

ای بکنده شد باز آید

یحبونهم کحب الله

ای دوستی را ایشان را [illegible]

کبرت کلمة تخرج من افواههم

ای چیز از [illegible] دروغ است

ولا ان تقرب السه

[illegible]

رب اشرح لی صدری

ای علم زود [illegible]

فلما قضی زید منها

ای زن [illegible]

وجعلنا الليل عليهم

[illegible]

وعلی کل ضامر

ای [illegible]

انا نأتی الارض ننقصها

ای [illegible]

فی ملتهم ولن تفلحوا

ای [illegible]

اجتنبوا کثیرا من الظن

از [illegible] بسیار گناه باشد

ان هذا البلاء علی القوم

[illegible]

صحف ابراهیم وموسی

[illegible]

قالت انی یکون لی غلام

فرزند [illegible]

یالیتنی بینی وبینک

ای [illegible]

سوره الحج

---

## الحجر

وجعلنا لکم فیها معایش

از زمین [illegible]

فسیحوا فی الارض

از [illegible]

ینزل علی کل افاک

[illegible]

ویحلفون علی الکذب

[illegible]

قال قد اوتیت سؤلک

[illegible]

فان صادق الوعد

[illegible]

وجعلنا ذریتهم

[illegible]

فاصبر صبرا جمیلا

[illegible]

وجاء اهل المدینة

[illegible]

تحسبهم جمیعا

[illegible]

ویقولون نؤمن ببعض

[illegible]

لا یتناصرون من یومهم

[illegible]

طبع الله علی قلوبهم

[illegible]

وانتحوا الا یأتی منکم

[illegible]

وهو الذی جعلکم

[illegible]

سورة النحل

**این شرکائی الذین**
از این انبازی بود بسیار بپرهیز

**وینقلب الی اهله**
این عابد رود بسلامت باز آمد

**والذین یخرج الخباء**
این از هستی بسیار بود هر کس

**فورب السماء والارض**
این صبر درست همیشه انبیشه

**قالوا ان یسرق فقد سرق**
ازین حرب حذر باید کرد

**لیتفقهوا فی الدین**
از علم و حکمت بهره‌مند گردد

**لا جناح علیکم فی**
این زن آهسته دیار با تو باشد

**والله یؤتی من یشاء**
اگر بزرگ خلعت نیکو

**فما ربحت تجارتهم**
اگر در این بازرگانی زیان بود

**فانتشروا فی الارض**
در این سفر کردن مراد حاصل شد

**سوف یاتی الله بقوم**
از غم رنج خلاص شود

**انا لننصر الهنا**
این همت درست دارد آهسته

**فینقلبوا خائبین**
این حاجت در توقف است تا چه

**الذین یوفون بعهد الله**
این کسان کنند و طلاق نکنند

**ویمددکم باموال**
فرزند نرینه دهد ان شاء الله

**سوره سبحان**

**ثم رددنا لکم الکرة**
دیگر تو را نصرت و مال بسیار باشد

**والله فضل بعضکم علی بعض**
دیدن بازرگان زینت نیک کنند

**قال فانها محرمة**
در این سفر دیر بماند اما خبر آید

**یضاعف له العذاب**
در سختی و غم بسر شود

**والسارق والسارقة**
این همت فرزند بود درست بود

**قد اصبتم مثلیها قلتم**
این امید و حاجت زود بر آید

**الذین ینقضون میثاق**
این کس عهد کند و باز بشکند

**رسول ربک لن**
این حاجت برآید فرزند بسیار دهد

**وقال الذین اشرکوا لولا**
در این انبازی سود کند اگر راست باشد

**فمکث غیر بعید**
این غایب را آمدن نیکو باشد

**متاع الحیوة الدنیا**
این سختی در سال این را عاقبت

**بل هو کذاب اشر**
این خبر ایسته دروغ باشد

**یوم یولون مدبرین**
در حرب شتاب نکند حذر باشد

**الرحمن علم القرآن**
علم و تفسیر و آیات بیاموزد

**نساؤکم حرث لکم**
این زن مرده شود از زنها باشد

**سوره الکهف**

ان یبلغا اشدهما

که رسیده بر تو گشاده شود

ولا یشرک بعبادة ربه احدا

ازین دنیا از خطرات حذر به

ارجعوا الی ابیکم

این غایب بر رفقا به شما آید

قد بدت البغضاء

این دوستی [illegible] نه بدل

والمرجفون فی المدینة

این ضرر دروغ است [illegible]

وکان حقا علینا نصر

چند روز [illegible] ترا نصرت دهد

فانها لا تعمی الابصار

در علم [illegible] فرزند شود

ان خلقکم من نفس

این زن کرده [illegible] نکو بود

قد احسن الله له رزقا

روزی بر تو گشاده شود

والله لا [illegible]

ازین یار که [illegible] بود [illegible] رسید

الم تکن ارض الله واسعة

[illegible]

فاستجبنا له ونجیناه

ازین غم [illegible] فرج یابد

اولئک مبرؤن

[illegible]

یقولون ءانا لمردودون

این [illegible] امید [illegible]

فیما نقضهم میثاقهم

[illegible] نکند [illegible] بشکند

سوره مریم

---

وهبنا له من رحمتنا

این [illegible] زند [illegible]

ویحبون المال حبا جما

[illegible]

والعصر ان الانسان

[illegible]

الم تر الی الذین خرجوا

[illegible]

اجزعنا ام صبرنا ما لنا

[illegible]

انتم بریئون مما

[illegible]

لا بشری یومئذ

[illegible]

ولقد عهدنا الی آدم

[illegible]

وان [illegible] اربعة

[illegible]

ولو کان فیهما آلهة

[illegible]

انهم یرونه بعیدا

[illegible]

وانه لحب الخیر لشدید

[illegible]

ویحق الحق بکلماته

[illegible]

وینصرک الله نصرا عزیزا

[illegible]

ویعلمک من تاویل

علم [illegible]

سوره طه

وبشرناه باسحق نبيا

[illegible]

يحسبهم الجاهل اغنياء

[illegible]

ان هم الا يخرصون

[illegible]

اولئك عنها مسئولون

[illegible]

فاقتلوهم حيث ثقفتموهم

[illegible]

وظننتم ظن السوء وكنتم قوما بورا

[illegible]

فريقا تقتلون وتأسرون فريقا

[illegible]

ما لهم به من علم

[illegible]

ففتحنا ابواب السماء

[illegible]

سواء منكم من اسر القول

[illegible]

ونجني من فرعون وعمله

[illegible]

ولا تمش في الارض مرحا

[illegible]

ويحق الله الحق بكلماته

[illegible]

ولكم ما تشتهي انفسكم

[illegible]

وعلمتم ما لم تعلموا

[illegible]

الا اسماء

[illegible]

---

لا تخف انك انت الاعلى

[illegible]

ان يريدا اصلاحا

[illegible]

يوم لا ينفع مال ولا بنون

[illegible]

فما ربحت تجارتهم

[illegible]

ربهما ومن يفعلها

[illegible]

واذا لا يلبثون خلافك

[illegible]

ما انتم بسواء

[illegible]

فحق عليهم القول

[illegible]

اهتزت وربت

[illegible]

فخلوا سبيلهم الى الله

[illegible]

يوم عسير على الكافرين

[illegible]

يرزقون فرحين بما

[illegible]

يضاعف له اضعافا

[illegible]

اخرجنا كتابا [illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي اذهب

[illegible]

[illegible]

وكم قصمنا من قرية — ونجيناه من الغم وكذلك

[illegible] — از کار سلطان [illegible]

وللبسنا عليهم ما — ولو فتحنا عليهم بابا

[illegible] — این گمشده باز [illegible]

يجعل له مخرجا ويرزقه — بل يداه مبسوطتان

[illegible] — تو [illegible] بسیار [illegible]

لابثين فيها احقابا — فما تزيدونني غير

[illegible] بسیار [illegible] — [illegible]

ولو نفعت ما في الارض — ومن يخرج من بيته

[illegible] — [illegible]

زدناهم عذابا فوق العذاب — ان هذا لهو حق اليقين

[illegible] حقیقت [illegible] — [illegible]

وجحدوا بها واستيقنتها — سيهزم الجمع ويولون

[illegible] — [illegible]

لن تنالوا البر حتى تنفقوا — [illegible]

[illegible] — نسقيكم

---

نسقيكم مما في بطون — يريد الله بكم اليسر ولا

[illegible] — [illegible]

ان الملوك اذا دخلوا — لا تخف نجوت من القوم

[illegible] — [illegible]

فظلوا فلا يستطيعون — حتى اذا جاؤها

این گمشده [illegible] — همه [illegible]

واتيناه من الكنوز — ويوم يقول نادوا

[illegible] — [illegible]

ان لنا اباءهم — وان تصبهم حسنة

[illegible] — [illegible] بسیار [illegible]

يقولون اللهم ما [illegible] — فاسلكي [illegible] ربك

[illegible] — [illegible]

وقذف في قلوبهم — ما هذا الا افك مفترى

[illegible] — [illegible]

فماذا بعد الحق الا — [illegible]

[illegible]

يستاذنكم الذين ملكت

[illegible]

ضيقا حرجا كانما

[illegible]

خالدين فيها ما دامت

[illegible]

ما يفتح الله للناس

[illegible]

فاعبدوا الله ولا تشركوا

[illegible]

فما استطاعوا مضيا

[illegible]

سيجعل لهم الرحمن ودا

[illegible]

ولكن تصديق الذي

[illegible]

يا كل مما تاكلون

[illegible]

ساريكم آياتي

[illegible]

نصبا عفيها ريب الناس

[illegible]

ونقص من الاموال

[illegible]

هل ادلكم على تجارة

درین بازرگانی سود [illegible]

فقل لن تخرجوا معي

[illegible]

ولو ترى اذ فزعوا

[illegible]

## الفرقان

ويجعل لكم جنات

[illegible]

واذا مرضت فهو يشفين

[illegible]

واجعل لنا من لدنك

[illegible]

وجعل بينهم وبين

[illegible]

وجعلنا له مالا ممدودا

[illegible]

فلكم رؤوس اموالكم

[illegible]

لينفقوا في سبيل الله

[illegible]

ونجيناه من الغم

[illegible]

وانه لما قام عبد الله

[illegible]

الله يبسط الرزق

[illegible]

سيجعل الله بعد عسر يسرا

[illegible]

انا فتحنا لك فتحا مبينا

کارهای بسته بر تو گشاده [illegible]

يا بني لا تشرك بالله

[illegible]

ربنا عليك توكلنا

[illegible]

انما يريد الشيطان

[illegible]

## الشعراء

۲۱

وانذر عشیرتک الاقربین
بیم باشه را این دام را کی ...

الا علی ازواجهم
این سه ها دینه بود بحزد

اولئک لهم مغفرة ورزق
نعمت ارزان و رزاق فراخ شود زر

من اراد باهلک سوءا
این ره برانی دریا بر آفو بیردل آکه

ولو انهم آمنوا واتقوا
کارها بر ثواب ده شود

عسی ربنا ان یبدلنا
این کار از حضر ... پیشه

وما من غائبة فی السماء
این غایب از در درگه برار د

واتخذ الله ابراهیم خلیلا
این کاری هر را الذل ...

رفیع الدرجات ذو العرش
این بنا کرده ... دو ... نه

ونزل من القرآن
این بیمار را دها ... بیدی نوشت

یهدون بالحق وبه
از ... سلطانی ... هیه

واداء الیه باحسان
این گمشده را باز باید هر ...

رب انی لما انزلت
این ... تو را مال ... ره

وبارکنا علیه وعلی
درین سازگار ... بود ... بینه

یوم یسمعون الصیحة
از این ... شود بسیار ... بینه

النمل

نحن

نحن اولوا قوة واولوا بأس
در ... بسته ... شوی بینه

انی ... بسانه
این با ... هر ... برار شود

ولا تشتروا بآیاتی ثمنا
این بنده شود دیگری بگردد

وکاین من قریة
از کار رسیدن القصاص ... بینه

کرماد اشتدت به
این گمشده باز بیاید

واما اذا ما ابتلیه
کار در تو دیگری از دل بسیار شود

لا جرم انهم فی الآخرة
... زنگها ... ضد ... بکله

یوم یخرجون من الاجداث
این ... کرده شود زود ... زاله

ویاکلون الربوا اضعافا
این دلیج داد دل ... مرد ... بجوز ...

ومن ثمرات النخیل
این بیمار را ... در ... هرکدام

ثم یفتح بیننا بالحق
نعمت ... فریع ذریع ارزان گردد

فانجیناه واهله
این ... زود ... جلا ... شود

قل کونوا حجارة او حدیدا
این کار ... ها ... هر ...

وعسی ان تکرهوا شیئا
از این ... ستر ... اسا ...

ان الذی فرض علیک
این غایب ... گانه باز آید

القصص

فانظر كيف كان عاقبة

من ذا الذي يقرض الله

وحور عين كامثال

فلبث في السجن

اذا جاء نصر الله والفتح

انى اشد به ازرى

ولا يلبثون بها الا

وان تصلحوا وتتقوا

اذ يرفع ابراهيم القواعد

في قلوبهم مرض

اين المفر كلا

الحيوان انما

ترجون تجارة لن تبور

العنكبوت

لله الحمد

لهم الجنة غرفا

وان يصلحا بينهما صلحا

كمثل العنكبوت اتخذت

في قلوبهم مرض

لا تخاف دركا ولا

الواذ زبر الحديد

ايدكم بما كنتم تعملون

وآخر دعواهم ان الحمد

فرهان مقبوضة

يطوف عليهم ولدان

ولنبلونكم من شيء

ولا تيأسوا من روح الله

وسوف يغنيهم الله

وتجارة تخشون كسادها

الرّدم

ظهر الفساد فی البحر والبر

ای ستور [illegible] پدید آمد

وكان عاقبة امرها

عاقبت ای کار زیان [illegible]

ان تقرضوا الله قرضا

ای [illegible] باز دهد

اولئك الذين اشتروا

ای بنده را [illegible]

واسبغ عليكم نعمه ظاهرة

نعمت [illegible]

فلما تغشاها

ای [illegible]

واخرى تحبونها

[illegible]

وبارك فيها وقدر فيها

[illegible] برکت [illegible]

وبدلناهم بجنتيهم

ای [illegible]

يوم تجد كل نفس

[illegible]

ايان مرساها

ای [illegible]

وكان امر الله قدرا مقدورا

ای [illegible]

ان الله يامر بالعدل

[illegible]

لا تخافوا ولا تحزنوا

[illegible]

ووجدك عائلا فاغنى

[illegible]

لقمان

[illegible]

ومن الناس من يشري

ای بنده را [illegible]

جنات عدن التي

[illegible]

فاقض ما انت قاض

ای [illegible]

صفا كانهم بنيان

ای [illegible]

وان يمسسك الله بضر

ای [illegible]

خذوه فغلوه ثم الجحيم

[illegible]

جنات عدن مفتحة

[illegible]

ايحسبون انما نمد

[illegible]

ومن اصوافها واوبارها

ای [illegible]

والباقيات الصالحات

[illegible]

ما اغنى عنه ماليه

ای [illegible]

نجيدا امحلوكا حما

ای بنده [illegible]

كلوا واشربوا من رزق الله

نعمت [illegible]

القاه على وجهه

ای [illegible]

يا بني اذهبوا فتحسسوا

ای [illegible]

ارجع اليهم

[illegible]

طریقه ختم کلمه طیبه لا اله الا الله از حضرت شاه محمد صادق علیه الرحمه

منقول است از ختم کلمه طیبه که پر اجر است طریقش آن است

که از روز شنبه تا روز جمعه هشتاد و یک هزار بار یکی بود روز جمعه تمام

شود آن روز بعد گشته و لی یک یازده بوشته و چهار رکعت نماز بعد سلام

نماز گزارد در هر رکعت الحمد یکبار و جمله مرتبه اِنّا کفینا و دل آن که

ششم حاجت و هر حاجت که داشته باشد بخواهد و دیگر روز شنبه یازده هزار

بار بخواند دیگر از آن هر روز یازده هزار ده مرتبه بخواند تا روز جمعه

اوراد دایم هفته و هر روز صد مرتبه بخواند

| | |
|---|---|
| روز شنبه<br>لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین | روز یکشنبه<br>لا اله الا الله الملک الحق المبین |
| روز دوشنبه<br>لا اله الا الله عزیز جلیلا یا عزیز یا جلیل | روز سه شنبه<br>اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک و سلم<br>و نعم الله من داعیه |
| روز چهارشنبه<br>لا اله الا الله الملک الحق | روز پنجشنبه لا اله الا الله خالق کل شیء<br>داود محمد |

۱۳۷۱ ش

چاپ ابن شاه

نیک و بد ساعات روزهای ایام هفته

يوم السبت يوم الملك

اوله جيد الى النصف النهار ثم نحس
اول ساعة جيد الى النصف النهار ثم
نحيد الى الزوال ثم جيد الى العصر ثم
نحس نحيد الى العصر ثم جيد الى المغرب
نحس نحيد الى العشاء الآخر ثم نحيد الى العشاء الاخر

يوم الاثنين يوم الثلثاء

اول ساعة منه جيد الى طلوع الشمس اول ساعة منه نحس نحيد الى الضحى
ثم نحس نحيد الى الضحى ثم جيد الى النصف ثم جيد الى النصف النهار ثم نحس نحيد
النهار ثم نحس نحيد الى العصر ثم نحيد نحيد الى العصر ثم جيد الى العشاء الآخر
الى العشاء الآخر

يوم الاربعاء يوم الخميس

اوله منه جيد الى الزوال ثم نحس اول ساعة منه جيد الى طلوع الشمس
نحيد الى العصر ثم جيد الى العشاء الآخر ثم نحس نحيد الى النصف النهار
ثم جيد الى العشاء الآخر

يوم الجمعة

اول ساعة منه جيد الى طلوع الشمس
ثم نحس نحيد الى الضحى ثم جيد الى العصر
ثم نحس نحيد الى المغرب ثم جيد الى
النصف الليل

ابن دارا